

نوشته‌های پراکنده

دفتر هفتم
دوازده گفتگو

کوروش صفوی

نوشته‌های پراکنده

دفتر هفتم

دوازده گفتگو

کوروش صفوی

دانشگاه علامه طباطبائی



سرشناسه	: صفوی، کورش
عنوان و نام پدیدآور	: نوشته‌های پراکنده [کتاب] / کورش صفوی
مشخصات نشر	: تهران: نشر علمی، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	: ۱۹۱ص
فروست	: ننگین‌های زبان‌شناسی؛ ۸
شابک	: ج. ۷: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۴۴۸-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
مترجمان	: ج. ۷، دوازده گفتگو
موضوع	: زبان‌شناسی — مقاله‌ها و خطابه‌ها
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۱: ۷ص/ P1۲۵
رده‌بندی دیویی	: ۴۱۰
شماره کابشناسی ملی	: ۳۰۰۵۳۷۹



خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری - پلاک ۱۰۳

تلفن: ۱۲ و ۵۱۱ و ۶۶۴۶۰۷۲ - ۶۶۴۶۳۰۷۲

www.elmipublications.com

نوشته‌های پراکنده (دفتر هفتم)

دوازده گفتگو

نویسنده: کورش صفوی

(دانشگاه علامه طباطبائی)

چاپ اول: ۱۳۹۸

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

تیراژ: ۴۰۰ نسخه

شابک: ۹-۴۴۸-۴۰۴-۹۶۴-۹۷۸

تلفن تماس برای دریافت کتاب در منزل یا محل کار

۶۶۴۶۳۰۷۲ و ۱۲-۵۱۱-۶۶۴۶۰

یادداشت ناشر

با تلاش مداوم و ستودنی نسل‌های پی در پی زبان‌شناسان ایران، آنچه در آغاز در قالب دانشی نوپا و وارداتی در علوم انسانی به کشورمان راه یافته بود، اکنون به علمی بومی و در خدمت زبان فارسی و زبان‌های ایران قرار گرفته است.

امروز دیگر بر تمامی متخصصانی که به نوعی با مطالعه‌ی زبان سروکار دارند، آشکار شده است که آگاهی از ابزارهای علمی چنین مطالعاتی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به حساب می‌آید.

انتشارات علمی با بیش از صد و پنجاه سال خدمت در ساحت فرهنگ و نشر برای انتشار مجموعه‌ی وسیع از آرای برجسته‌ترین متخصصان این مرز و بوم به ویژه در حوزه مطالعات ادب فارسی، افتخار دارد مجموعه‌ی تازه‌ی خود را با نام «نگین‌های زبان‌شناسی» در اختیار تازه‌آشنایان با زبان‌شناسی و نیز متخصصان این حوزه قرار دهد.

این مجموعه، شامل ترجمه و تالیف نوشته‌هایی است که به همت یاران «علمی» در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

محمدعلی علمی

پیشگفتار

در این چهل سال و اندی که به کار معلمی مشغولم، بارها و به بهانه‌های مختلف به گفتگو با عزیزانی پرداخته‌ام که حرف‌هایم را جدی گرفته‌اند و جایی منتشر کرده‌اند. خودم هم دقیقاً نمی‌دانم، تعداد این به اصطلاح «مصاحبه‌ها» چندتا است. اوایل تمام آنها را جمع می‌کردم. یک صندوق داشتم و این روزنامه‌ها و مجله‌ها را درون‌اش جا می‌دادم و به حساب افتخارات ملی می‌گذاشتم. هرازگاهی هم به سراغ این صندوق می‌رفتم، تا از خودم تشکر کنم.

به تدریج، آن صندوق پر شد و آن غرور هم جایش را به پوچی داد. در یک اسباب‌کشی، اولین چیزی را که بیرون در خانه گذاشتم، همان صندوق بود. خیلی هم خوشحال بودم. اصلاً از این که عکس‌هایم را می‌دیدم و قیافه‌ام را با قیافه‌ی امروزی‌ام مقایسه می‌کردم، لجام می‌گرفت. خیلی از حرف‌هایم هم دیگر نه برایم معتبر بودند و نه اصلاً به درد می‌خوردند. مثلاً مصاحبه‌هایی که مربوط به بازار کار برای زبان‌شناسان می‌شدند و همیشه این سوال مطرح می‌شد که فارغ‌التحصیل این رشته کارش چیست. خوشبختانه تاریخ مصرف این صحبت‌ها گذشت؛ آن هم نه به این دلیل که آینده‌ی شغلی زبان‌شناسان معلوم شده باشد، بلکه به این خاطر که همه

دیدند، کارشناس ارشد مهندسی عمران با اسنپ کار می‌کند و فارغ‌التحصیل مهندسی رایانه هم در موبایل فروشی به خدمت مشغول است.

اما بعضی از همان گفتگوها باید دوباره خوانده می‌شدند. در آن گفته‌ها به نکاتی اشاره کرده بودم که بیشتر جنبه‌ی پیشگویی داشتند و در زمان مصاحبه، فقط باعث خنده‌ی مصاحبه‌کننده می‌شدند. فرض کنید، من بیست سال پیش به شما گفته باشم، قیمت هر دانه‌ی لویا چیتی به صد تومان می‌رسد. مسلماً این حرف‌ام برایتان خنده‌دار بوده است، مگر نه؟

تعداد این گفتگوها کم نبود و خیلی از آنها را اصلاً به خاطر نداشتیم، کجا چاپ شده‌اند. به هر حال، دوازده تا از آنها را در این مجموعه آورده‌ام. در تمامی این صحبت‌ها، مصاحبه‌کننده فارغ‌التحصیل رشته‌ی زبان‌شناسی بوده است و به همین دلیل، گاه پرسش‌ها در قالبی فنی مطرح شده‌اند.

در متن اولیه‌ی این گپ‌وگفت‌ها دو تغییر صورت پذیرفته است. اول این که تعارف‌ها را کنار گذاشته‌ام؛ و دوم این که برخی از پرسش‌ها را جا به جا کرده‌ام. فقط همین.

کوروش صفوی

تهران. ۱۳۹۸

فهرست گفتگوها

آموزش زبان یا آموزش به زبان	۹
زبان و سیاست	۱۹
آداب دانشمندی	۲۷
مسابقه‌ی علمی	۳۷
چرا دیگر فکر نمی‌کنیم؟	۴۹
اسطوره	۵۹
جای «را»	۷۳
خشونت کلامی	۷۹
درست و غلط	۸۵
آینده‌ی مطالعات ادبی	۹۳
وام‌واژه‌ها در فارسی	۱۰۱
زبان جوانان	۱۱۱

آموزش زبان یا آموزش به زبان

در چند سال اخیر، بحث درباره‌ی آموزش به زبان‌های بومی بالا گرفته است. برخی بر این باورند که دموکراسی حکم می‌کند، سخنگویان هر زبانی، به زبان مادری‌شان تحصیل کنند. شما یکی از مخالفان این دیدگاه‌اید. چرا؟

اجازه دهید، بحث‌ام را با مقدمه‌ای آغاز کنم تا مسأله کمی روشن‌تر شود. من بارها در رسانه‌های مختلف و به ویژه در رسانه‌های خارجی، این مطلب را شنیده‌ام و همیشه برایم این پرسش مطرح بوده که چطور می‌شود در مورد مطلبی کاملاً فنی، تعدادی غیرمتخصص را جمع کرد و نکته‌ای کاملاً تخصصی را به بحث گذاشت.

در حال حاضر در مجموعه‌ی وسیعی از کشورهای پهناور، از جمله در ایران، ما با تعداد کثیری زبان مختلف مواجه می‌شویم که هر کدام سخنگویان خاص خود را دارند. در همین ایران خودمان، ما با دست کم سیصد زبان مختلف سروکار داریم. از مازندرانی و گیلکی گرفته تا ترکی و کردی و لری و غیره و غیره.

این‌ها گویش نیستند؟

وقتی من به وفس می‌روم و حرف‌های سخنگویان وفسی را نمی‌فهمم، وفسی برایم یک زبان به حساب می‌آید. مگر شما اگر به آمل بروید و دو نفر به گونه‌ی آملی زبان مازندرانی حرف بزنند، زبان‌شان را می‌فهمید؟

خب نه.

پس این‌ها همه زبان‌اند. مجموعه‌ای از زبان‌هایی که در ایران به کار می‌روند، از زبان‌های غیرایرانی و غیرهند و اروپایی‌اند؛ نظیر ترکی یا عربی. برخی از این زبان‌ها غیرایرانی‌اند، ولی از خانواده‌ی زبان‌های هند و اروپایی‌اند؛ مثلاً ارمنی. برخی از زبان‌های ایرانی، هم در داخل مرزهای امروزی ایران به کار می‌روند، و هم در خارج از این مرزها؛ مثلاً فارسی که در ایران، تاجیکستان، و افغانستان به کار می‌رود، یا کردی که جدا از ایران، در ترکیه، عراق، سوریه و غیره نیز سخنگو دارد، یا بلوچی و غیره. برخی از زبان‌های ایرانی، نظیر کومزاری در ایران سخنگو ندارند. بنابراین، مسأله به مراتب پیچیده‌تر از این است که فرض کنیم، مثلاً چون در ایتالیا، ایتالیایی صحبت می‌کنند، پس در اطریش هم، اطریشی حرف می‌زنند!

می‌توانید این نکته را بیشتر توضیح دهید؟

زبان‌ها ارتباطی به مرزهای جغرافیایی ندارند. در برخی از کشورها، این رابطه‌ی یک به یک وجود دارد، ولی اتفاقاً تعداد این کشورها بسیار کم است؛ مثلاً آلبانیایی که فقط درون مرزهای کشور آلبانی به کار می‌رود. ولی عکس این مطلب فراوان است. مثلاً اسپانیولی را در نظر بگیرید که غیر از اسپانیا، در تمام کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی نیز، غیر از برزیل، زبان رسمی است. یا عربی که دست کم در بیست کشور زبان رسمی به حساب می‌آید.

خب اجازه دهید به سراغ بحث اصلی‌مان برویم. تعداد زبان‌های ایرانی‌ای که از نظام نوشتاری خاص خود برخوردار باشند، بسیار کم است. زبان فارسی و زبان کردی از خط عربی برای نوشتار بهره می‌گیرند و هر کدام نظام نوشتاری خاص خود را دارند. ولی مجموعه‌ی وسیعی از این زبان‌ها، از نوشتار بهره نمی‌گیرند. البته این به آن معنی نیست که مثلاً نمی‌شود لری را نوشت، یا شعری را به گیلکی ثبت کرد. این کار شدنی است. مثلاً می‌شود از همین خط عربی و نظام نوشتاری فارسی برای ثبت این زبان‌ها بهره گرفت و

سپس با حدس و گمانه‌زنی دریافت که آنچه نوشته شده است، باید به چه شکلی تلفظ شود. در چنین شرایطی، وقتی ما مدعی می‌شویم که سخنگویان هر زبانی باید به زبان مادری‌شان آموزش ببینند، فقط داریم زبان‌هایی را مدنظر قرار می‌دهیم که خط داشته باشند.

خب، پس تکلیف سخنگویان سایر زبان‌ها چه می‌شود؟

این سوال شما را باید همین متخصصان عجیب و غریب جواب بدهند. حالا فرض کنید، قبل از اینکه چنین آموزشی را آغاز کنیم، برویم و برای نگارش زبان‌های تاتی، تالشی، گیلکی، مازندرانی، و فسی، آشتیانی، سمنانی، شهمیرزادی و غیره و غیره خطی در نظر بگیریم و برای هر کدام‌شان نظام نوشتاری مناسبی نیز دست و پا کنیم، زیرا به هر حال، آموزش باید قابل ثبت باشد.

منظورتان این است که اول باید برای این زبان‌ها خطی ساخت؟

بله، به هر حال، اگر قرار باشد، دانشگاهی مثلاً در خرم‌آباد تاسیس کنیم که فرضاً فیزیک را به زبان لری آموزش دهند، باید لری خرم‌آبادی را به خطی نوشت. ولی مساله به مراتب پیچیده‌تر از این حرف‌هاست.

مشکل بعدی چیست؟

ببینید؛ مجموعه‌ی وسیعی از زبان‌هایی که در دنیا تکلم می‌شوند، گونه‌ی علمی ندارند.

یعنی چه؟

یعنی از این امکان برخوردار نیستند که مطالب علمی را انتقال دهند. در چنین شرایطی، دو راه‌حل پیش‌رویمان قرار می‌گیرد. یکی این که اصطلاحات فنی علوم مختلف را از زبان یا زبان‌های دیگری وام بگیریم که گونه‌ی علمی دارند. در این مورد می‌شود مثلاً زبان اردو را نمونه آورد که این اصطلاحات را از انگلیسی به وام گرفته است. دوم اینکه به تدریج برای این اصطلاحات معادلایی کنیم. فارسی برای رسیدن به این گونه، از هر دو این راه‌حل‌ها بهره گرفته است و در حال حاضر از گونه‌ی علمی برخوردار است. به عبارت ساده‌تر، ما می‌توانیم به زبان فارسی درباره‌ی فیزیک، شیمی، فلسفه، و سایر علوم صحبت کنیم و البته در بسیاری

از موارد، وام واژه‌های متعددی را از سایر زبان‌ها به کار ببریم. حال فرض کنید، ما به خاطر حفظ «دموکراسی» قرار باشد در منطقه‌ی بوبین زهرا دانشگاهی تاسیس کنیم که به زبان تاتی، مثلاً فیزیک را تدریس کنند. خوب، اول باید برای تاتی خطی تعیبه کنیم و نظام نوشتاری خاصی نیز برایش در نظر بگیریم. بعد، باید زبان تاتی را آماده کنیم که گونه‌ی علمی بیابد؛ یعنی بتوان از تاتی برای صحبت درباره‌ی فیزیک استفاده کرد.

نمی‌شود، برای این کار از امکانات گونه‌ی علمی زبان فارسی استفاده کرد؟

این کار شدنی است. شاید بهترین راه‌حل هم همین باشد. در چنین شرایطی، می‌توانیم تمامی اصطلاحاتی را که در گونه‌ی علمی زبان فارسی کاربرد دارند، به تاتی، تالشی، لری، و فسی، آشتیانی و صدها زبان دیگر ایران منتقل کنیم و برای تمامی این زبان‌ها، گونه‌ی علمی پدید بیاوریم.

خُب، مشکلی پیش می‌آید؟

نه. ولی خودتان فکر کنید، چه اتفاقی می‌افتد. تمام مطالب به فارسی تدریس می‌شود و فقط ساختمان جمله‌ها و تعدادی فعل و حرف اضافه به زبان بومی انتقال می‌یابد.

منظورتان را نمی‌فهمم.

جمله‌ی (۱) را در نظر بگیرید:

(۱). هسته‌ی اتم یدروژن دارای یک پروتون است.

این جمله‌ی (۱) در گونه‌ی علمی زبان فارسی به کار می‌رود. حالا فرض کنید در دانشگاه آمل بخواهیم همین جمله را به مازندرانی تولید کنیم. واقعاً فکر می‌کنید چه تغییر عمده‌ای پدید می‌آید؟ تازه مساله به همین سادگی هم نیست.

منظورتان چیست؟

وقتی قرار باشد، مثلاً فلسفه را به گیلکی تدریس کنیم، باید تکلیف‌مان را با گونه‌های جغرافیایی هم روشن کنیم. مثلاً باید معلوم کنیم، در تدریس مان، گیلکی رشتی را مد نظر

قرار دهیم، یا گیلکی رودسری را. در مازندران، گونه‌ی آملی را باید مدّ نظر قرار داد یا گونه‌ی ساروی را؟ لری خرم‌آبادی باید تدریس شود، یا یکی از گونه‌های لری طایفه‌ی لر بزرگ در ناحیه‌ی فارس؟ این گونه‌ها با هم فرق دارند. وقتی کسی مدعی می‌شود که آموزش به زبان‌های بومی، نوعی دموکراسی است، باید تکلیف ما را با این موارد نیز روشن کند. مثلاً باید دست کم برای من معلوم شود، برپایه‌ی همین دموکراسی، تکلیف‌مان در دره‌گز چیست. در این شهر شمالی خراسان، ما هم سخنگوی ترکی زبان داریم و هم سخنگوی کردی زبان. نه ترکی این منطقه دقیقاً همانی است که مثلاً در تبریز به کار می‌رود، و نه کردی‌اش عیناً همان کردی سنج است. خب، براساس این دموکراسی، ما باید در دره‌گز دست کم سه دانشگاه بسازیم. یکی برای تدریس علوم به ترکی دره‌گزی، یکی برای تدریس همین علوم به کردی دره‌گزی، و یکی هم برای تدریس این علوم به فارسی!

وقتی از آموزش به زبان بومی حرف می‌زنند، به این موارد کاری ندارند. بحث بر سر این است که مثلاً یک کودک آذربایجانی که فقط ترکی بلد است، وقتی به مدرسه می‌رود، تمام مطالب را باید به فارسی یاد بگیرد و این کار برایش مشکل است.

خب، مگر همین مورد برای یک کودک تاتی زبان ناحیه‌ی کلور، یا یک کودک مازندرانی ناحیه‌ی بابل مطرح نیست؟ مگر خانواده‌ای که مثلاً به کانادا مهاجرت کرده، نباید بچه‌شان را به مدرسه‌ی انگلیسی زبان بفرستند؟ مسلماً وقتی یک بچه‌ی فارسی زبان به کلاس اول ابتدایی می‌رود، در همان یک سال اول، خیلی ساده‌تر مطالب را یاد می‌گیرد، ولی این مورد کاملاً موقتی است، زیرا به تدریج، همان کودک‌های غیرفارسی زبان به افرادی دو زبانه مبدل می‌شوند و دست کم در حوزه‌ی روان‌شناسی زبان ثابت شده است که این افراد دو زبانه یا چند زبانه در مسیر یادگیری، به مراتب موفق‌تر عمل می‌کنند.

حالا بیایید از منظر دیگری به این مطلب نگاه کنیم. فرض کنید، برپایه‌ی همین دموکراسی عجیب و غریب، ما مثلاً در تبریز دانشگاهی تاسیس کنیم که به ترکی آذربایجانی خودمان رشته‌های مختلف را تدریس کنند. این زبان هم خط دارد و هم به سادگی می‌تواند از طریق سایر گونه‌های جغرافیایی ترکی، شرایط زبان علم را بدست آورد. البته باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که ترکی دارای گونه‌های جغرافیایی بسیار متنوعی است.

منظورتان چیست؟

آنچه ما زبان ترکی می‌نامیم، زبانی است که به شکل یک نوار جغرافیایی، از نواحی مرکزی آسیا تا نواحی شرقی اروپا کشیده شده است. ترکی‌ای که در ناحیه‌ی سین‌کیانگ، یا ترکستان چین تکلم می‌شود، با ترکی ترکمن‌ها، با ترکی آذربایجان، با ترکی استانبولی و غیره و غیره فرق‌های عمده‌ای دارد و اصلاً نباید تصور کرد که ترکی مثلاً اردبیل، عیناً همانی است که فرضاً در آنکارا به کار می‌رود. این گونه‌ها گاه آن قدر از هم فاصله گرفته‌اند که نیازمند یادگیری‌اند. به عبارت ساده‌تر، سخنگوی ترکی تبریز برای ایجاد ارتباط با سخنگوی ترکی ترابوزان یا استانبول نمی‌تواند عیناً از زبان مادری‌اش بهره بگیرد. این مطلب در مورد گونه‌های متعدد زبان کردی نیز صادق است و حتی به مراتب متنوع‌تر است؛ یعنی نباید تصور کرد که کردی ناحیه‌ی سنندج دقیقاً همانی است که مثلاً در نواحی جنوب شرقی ترکیه به کار می‌رود.

حالا فرض کنیم، این تفاوت‌ها اصلاً وجود ندارند. حُب، ما در تبریز دانشگاهی تاسیس کنیم و به زبان ترکی آذربایجانی، مثلاً به تدریس رشته‌ای، مثلاً مهندسی عمران می‌پردازیم. مسلماً تمامی دانشجویان این رشته را افرادی تشکیل می‌دهند که بتوانند از عهده‌ی ایجاد ارتباط در کلاس برآیند. پس، اولاً نمی‌شود انتظار داشت که یک بلوچی زبان، یا گیلکی زبان، یا لری زبان و غیره در این دانشگاه ثبت‌نام کند. ثانیاً نمی‌توان تصور کرد که دانشجویان این دانشگاه مدرک دیپلم خود را به زبانی غیر از ترکی آذربایجانی گرفته باشند، زیرا مجموعه‌ای از اصطلاحات علمی را باید پیش از ورود به دانشگاه یاد گرفته باشند. پس، ما در این دانشگاه، با دانشجویانی سروکار خواهیم داشت که دوره‌ی دبستان و دبیرستان را نیز به همین زبان ترکی آذربایجانی آموخته‌اند و احتمالاً تک‌زبان‌اند؛ درست مثل دانشجویی که در باکو به دنیا آمده، در باکو به مدرسه رفته، و حالا در دانشگاه باکو هم درس می‌خواند. حال فرض کنید این دانشجوی تک‌زبان از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شود و بخواهد جذب بازار کار شود. او به دلیل تک‌زبان بودنش، محدود به یافتن کار در ناحیه‌ی کاربرد زبان‌اش می‌شود. حال تصور کنید، همین خانم یا آقای مهندس شغل مناسبی مثلاً در شیراز یا تهران، یا در شهری بیابد که مجبور شود از زبان میانجی استفاده کند.

منظورتان از زبان میانجی چیست؟

زبان میانجی هر زبانی است که دو غیر هم‌زبان برای ایجاد ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند. مثلاً یک گیلکی زبان و یک بلوچی زبان را در نظر بگیرید که می‌خواهند با هم حرف بزنند. معمولاً این زبان میانجی برایشان فارسی است. یک ژاپنی زبان و یک آلمانی زبان نیز اگر زبان یکدیگر را بلد نباشند، از زبان دیگری برای ایجاد ارتباط با هم بهره می‌گیرند که هر دو بلدند: مثلاً فرض کنید، زبان انگلیسی. زبان فارسی نیز در چنین شرایطی یک زبان میانجی به حساب می‌آید. حال می‌بینید که این فارغ‌التحصیل، در نهایت مجبور می‌شود، برای رشد در زندگی‌اش، زبان دیگری را بیاموزد.

خُب اگر ضروری باشد، همان موقع می‌رود و فارسی را یاد می‌گیرد.

واقعاً فکر می‌کنید، یادگیری یک زبان در آن سن به همین سادگی است؟

یعنی می‌خواهید بگویید، کاری را که این فرد در کودکی به راحتی انجام می‌داد، حالا برایش بسیار مشکل می‌شود؛ مگر نه؟

دقیقاً همین‌طور است. فرض کنید مادر و پدری با کودکشان به آلمان مهاجرت کرده باشند. این کودک فارسی زبان پس از یکی دو سال، یعنی وقتی مثلاً به کلاس سوم ابتدایی برود، زبان آلمانی را در حدّ یک کودک آلمانی زبان به کار می‌برد، به شکلی که شما متوجه نمی‌شوید او ایرانی است. در حالی که مادر و پدرش، پس از بیست سال هم به این مرحله از زبان کودکشان نمی‌رسند. من بارها و بارها به این نمونه‌ها برخورده‌ام. این مورد در روان‌شناسی زبان، امری ثابت شده است.

این مورد در ترک و عرب و لر و غیره فرق نمی‌کند؟

شما به شکلی در مورد زبان و قوم یا نژاد صحبت می‌کنید که انگار قرار است، هر کسی ترکی زبان مادری‌اش باشد، ترک هم باشد؛ یا اگر کسی زبان مادری‌اش عربی باشد، حتماً عرب به حساب بیاید. اینها با هم فرق می‌کنند. واقعاً فکر می‌کنید، یک مصری، یا یک لبنانی، یا مراکشی را باید عرب فرض کرد؟ چنین رابطه‌ی یکی به یکی وجود ندارد. مرزهای جغرافیایی، زبان‌ها، و نژادها در پیوند مستقیم با یکدیگر نیستند. نژادها بر پایه‌ی مختصات